

تامل کوتاه

بانگ‌ها و استعاره‌ها

امیر کمالی

■ بسیار پیش آمده که در خیابان، ساعت مچی‌مان را یا ساعت بانگ‌ها هماهنگ می‌کنیم، در صورت فراموش کردن تاریخ، آن را از تابلوهای بانگ‌ها می‌خوانیم. ساعت‌های بانگ‌ها در این مورد دروغ نمی‌گویند. آنها هیچ‌گاه از زمان کرونولوژیک تخطی نمی‌کنند. هماهنگی با زمانی که بانگ‌ها (به منزله تنها زمان مشروع و رسمی) اعلام می‌کنند، وقتی سهل‌تر می‌شود که با افزایش افسارگسیخته نهادهای مالی-اقتصادی شبه‌بانک مواجه می‌شویم. شاید به‌زودی نیاز به بسدن ساعت مچی جز به نیت شیک‌پوشی و مطابق مد بودن، مرتفع شود.

علاوه بر این، زمان‌هایی مانند پرداخت قبض‌ها، مالیات و اقساط، بانک را بیش از هر نهاد دیگری با گذر زمان پیوند می‌زند. در سطح فرهنگی نیز دولت‌های الکترونیکی، بانک را به عنوان نهادی که ما را از رنج اتلاف زمان رهایی می‌دهد، معرفی می‌کند. بانگ‌ها زمان را می‌کشند تا سرمایه‌انباشته شود. هم‌نشماري لحظه‌ای که در صدر تبلیغات قرار دارد، مصداق این مدعاست که تنها با سپری شدن زمان، سرمایه فزونی یافته و «داری شخصیت» شده و از خلال آن، دارنده سرمایه، دارای شخصیتی تاریخی می‌شود. درواقع «زمان» و «سرمایه» در یک رابطه فشرده به میانشی بانک، کرونولوژیک در قالب شوکی عظیم و بی‌اعتبار ساختن زمان در قالب اوقاتِ ملموس که سوبه انباشت آن معطوف به گذشته است و نهایتاً کمپلکسی از تروما یا خاطره را می‌سازد و انباشت سرمایه که معطوف به آینده است، ایده‌هایی نظیر یادبود، شکوه و افتخار در هر دو انباشت دیده می‌شود. توقف ناگهانی زمان کرونولوژیک در قالب شوکی عظیم و بی‌اعتبار ساختن سال‌روزها و گرامیداشت‌های ایدئولوژیک، از عناصر حقیقی این رویکرد است. «والتر بنیامین» فیلسوفی که ضرورت بازخوانی دغدغه‌های در باب زمان، انقلاب و محقق شدن رستگاری از خلال آن، این‌س روزها بازشناخته شده، در قطعه ۱۵ «تزییهای در باب مفهوم تاریخ» می‌نویسد: در انقلاب ماه ژوئیه، در نخستین شامگانه نبرسد... در نقاط مختلف پاریس، افرادی به صورت هم‌زمان ولی مستقل از یکدیگر، به ساعت‌های بره‌ها و میادین شهر شلیک می‌کنند. شاهدی عینی... نوشت: «چه کسی باور می‌کند؟ حال به ما می‌گویند که در پای هر برج پوش‌های جدید، گویی از خود زمان به خشم آمده‌اند، به عقربه‌ها شلیک کردند تا روز را متوقف کنند!»

روایت بنیامین از این اتفاق، پارادایم درگیری سبزوهای انقلابی با مساله زمان گامشمارانه است. اما امروزه در اکثر مناطق دنیا، برج‌های قدیمی ساعت از رونق و اعتبار اولیه افتاده‌اند. این ساعت‌ها، زمان رسمی را نمایش نمی‌کنند، نه بنابر ظاهر، برج‌ها، انقلاب‌های دهه‌های اخیر مکررشه‌هایه‌بانگ‌هاهمرد حمله قرار گرفتند. تلقی انقلابیون از بانگ‌ها، به منزله کارآمدترین نهادی بود که حضور سیستم را در جامعه نمایندگی می‌کرد. شکستن شیشه‌های بانگ‌ها مترادف با شوک ناشی از توقف زمان و شلیک به ساعت‌های میادین شناخته می‌شد. هرچند انقلابیون در کشورهای مختلف به احتمال زیاد، نه از تاریخ انقلاب ۱۸۲۰ داشته‌اند و نه از یادداشت نبوغ‌آمیز بنیامین، اما اگر مناسبات و مفاهیم کاربردی، در ساحت انقلاب، در معرض ترک و شکست واقع می‌شوند، چه چیز می‌تواند سبب بیان آن را در ساحت رخداد هنر پوشش دهد؟ آیا هنر که خود گسسته‌ی از نظم نمایان را در مورد دارد، در مقابل این شکستی است، خاموش می‌نشیند؟ اگر از شعر به عنوان هنری که با سرعت بیشتری می‌تواند خود را به انقلاب برساند یاد کنیم باید گفت قسمتی از فضای درونی شعر، انقلابی که انباشت معانی در آنجا صورت می‌پذیرد یا همان صور استعاری آن، دستخوش تغییری مشابه وضعیت بانگ‌ها در رخداد انقلابی می‌شود. در اینجا شعر، انقلابی است که به شعر انقلابی مشهور است یعنی شهرهایی که دقیقاً در انقلاب بره‌ونه می‌شوند و وجه سیاسی‌بودن آنها کاملاً آشکار است. اگر سرزنت لبجایی فرمالیست‌ها مبنی بر اینکه این شعرها تاریخ‌مصرف کوتاهی دارند را برای تفسیر خود استخدام کنیم، اتفاقاً صداقت مبتنی بر حقیقت این شعرها آشکار می‌شود، چراکه این تاریخ‌مصرف‌شان دقیقاً تا پایان زمان گامشمارانه‌ای است که انقلاب بایش می‌دهد.

نخستین جرقهٔ انقلاب برای این شعرها، آغاز زمانی است که می‌رود تاریخ آنها را تکمیل کرده و به انجام رساند. این شعرها غالباً در شاعرها، دیوانه‌نوشته‌ها و اعلامیه‌ها به‌کار می‌روند و معمولاً فاقد شوگردهای معرفی و شهودی همچون استعاره‌اند. اینها فرایند معمول شکل‌گیری استعاره (و چه برجسته یک اثر، که اثره دیگری را به شکل نشانه‌شناختی به تصرف درمی‌آورد) را نمی‌پذیرند. گرچه شعر، ازبدهایی را به ابره‌های دیگر فرامی‌برد تا فرآیدرگی نهایی خود را در جامعه انباشتی تاریخی، متراکم سازد. شاعرانی که مدعی حذف استعاره از شعرشان هستند، دو دسته‌اند. نخست مصداقی سخن «راد که‌هاپو»، «درباره سینماگرانی که عامله‌اند از تکنیک بهره نمی‌جویند، هستند. اینکه کنار گذاشتن تکنیک (در اینجا استعاره) همچون قسمی از اخلاق بردگان است که فقر را فضیلت برمی‌شمردند. حیث دوم حذف استعاره، بره‌لانکننده تأکید شاعر بر یک وحدت خیالی جهان بیرون و برداشتن هایکوولر فاصله‌انسان با طبیعت برمی‌شمردند. اما آنچه در شعر انقلابی رخ می‌دهد، یکسر متفاوت است. عدم حضور استعاره در شعر انقلابی نه به این علت است که شاعر اخلاق بردگان دارد و نه اینکه در فانتزی، وحدتی را گانگیک با طبیعت یا جهان قرار دارد.

ادامه در صفحه ۱۲

نقد «راجر اسکروتون» از «آلن بدیو» با عدم فرقی ندارد

ترجمه: فرامرز رحمانی

راجر اسکروتون فیلسوف سرشناس انگلیسی که برخی از آثارش به فارسی نیز ترجمه شده است، در یکی از شماره‌های اخیر نشریه ضمیمه ادبی تایمز که از مهم‌ترین نشریات نقد و بررسی در مغرب‌زمین است، به بهانه بررسی ترجمه انگلیسی کتاب **آتو‌س** (The Adve - tures of French Philosophy)، که به وسیله انتشارات روسو به چاپ رسیده است، انتقادات بر گردانده شده و به وسیله انتشارات روسو به چاپ رسیده است، انتقادات خورتوجهی از آرای این نویسنده فرانسوی به عمل آورده است. آنچه در پی می‌آید برگردان مقاله اسکروتون است با عنوان «با عدم فرقی ندارد.» که نکات مهمی در خصوص برخی از جریان‌های معاصر فلسفی در فرانسه در بردارد.

در مقاله‌ای که نخستین‌بار در سال ۱۹۷۷ انتشار یافت و در مجموعه کنونی مندرج است، آلن بدیو نوشت که «تنها یک فیلسوف بزرگ در زمان ما وجود دارد، مانو تسه‌دونگ» و در بقیه کتاب هیچ نکته‌ای وجود ندارد که نشان دهد که بدیو می‌داند، یا حتی برایش اهمیت دارد بداند که فلسفه مانو متضمن چه چیزی است، یا از تحقق عملی آن چه نتایجی حاصل شده است. البته این بدین معنی نیست که او نظورش را تغییر نداد، چراکه او بعداً به این باور رسید که مانو تنها فیلسوف بزرگ زمان ما نیست. در مقدمه خود بر ویراست انگلیسی کتاب «وجود و رویداد» (طبع انگلیسی ۲۰۰۵؛ طبع فرانسوی ۱۹۸۸) بدیو اظهار می‌کند که او، در هنگام انتشار ویراست فرانسوی کتاب، از این نکته اطلاع داشته است که کتاب «بزرگی» در فلسفه نوشته است. آگاهی از بزرگی و عظمت خویش، یا دقیق‌تر «عظمت و بزرگی» (درون گیومه، آن‌گونه که خود او نگاشته است) روشنی‌بخش همه مقالاتی است که در «ماجراهای فلسفه فرانسوی» درج شده است. نظر او که این‌باره از سوی شماری از اشخاص مورد تأیید قرار گرفته است، هم از جانب کسانی مانند اسلاوی ژیژک که با بدیو در مسابقه خودبزرگ‌نمایی رقابت می‌کنند و هم از جانب شاگردان متواضع‌تر که به بدیو به عنوان نور راهنمای خویش در ظلمت فضای علمی چسبیده‌اند و معتقدند که او درای فیلسوف پیاپی‌مر را از امثال ژیل دلوز و ژاک دریدا به میراث برده است.

دو موضوع در آثار بدیو پی گرفته می‌شود: مبانی ریاضیات و انقلاب. موضوع اول صرفاً به صورت گذرا در مقالات کتاب کنونی مورد اشاره قرار می‌گیرد، که البته امر مبارکی است، زیرا در «وجود و رویداد» هیچ بنیه‌ای وجود نیست که نشان دهد نویسنده آنجا که با نظریه گئوسگورگ کانتور در مورد اعداد اسی (کار دینال) ترا- نامتناهی^۱، اکسیوم‌های نظریه مجموعه‌ها، برهان گودل در مورد قضیه ناتمامیت^۲، یا برهان پل کوهن در مورد استقلال فرضیه بویوستار^۳ یاد می‌کند (که به کرات چنین می‌کند) کمترین اطلاعاتی از این مباحث داشته باشد. وقتی این مباحث در متن بدیو ظاهر می‌شوند، ظهورشان همواره تلمیح‌چرا و اشارت‌گونه است، این اشارات با تکه‌پاره‌فرسه از نمادهای ریاضی و منطقی همراه است که از بافت و زمینه‌ای که به آنها معنا می‌دهد به کلی مجزا هستند و غالباً متغیرهای آزاد و متغیرهای کنترلسدار به نحو الله‌بختکی و بی‌ترتیب به آنها افزوده شده است. به وضوح در سرتاسر متن هیچ نوع برهان ریاضی نه بیان شده و نه مورد ارزیابی نقادانه قرار گرفته است و واژگان تخصصی نظریه مجموعه‌ها همچون معصای جادوگران به کار گرفته شده است تا به دعای متفلیزیکی بی‌معنی نویسنده که اینجا و آنجا ناگهان سروکله‌شان ظاهر می‌شود، نوعی اعتبار و حجیت اعطا کند. یک نمونه می‌آورم:

این که این **اُلمو**^۴ در جای همان عددی قرار دارد که کانتور آن را به عنوان امر مطلق یا خدا، مشخص می‌کند، به ما اجازه می‌دهد این تصمیم را که «نتولوژی‌های» حضور^۵، یعنی «نتولوژی‌های» غیرریاضی، خود را موجه می‌سازند، مجزا کنیم: این تصمیم که اعلام شود فرانسوی امر چندگانه^۶، حتی در استعاره بزرگ‌نمایی ناسازگار آن^۷، واحد موجود است. به عکس، آنچه که نظریه مجموعه‌ها انجام آن را می‌مکن می‌سازد، تحت اثر پارادوکس‌ها^۸ – که در آن این نظریه، عدم خاص خود را به منزله یک مانع ثبت می‌کند (که به همین اعتبار، مطلق عدم است)، این است که واحد موجود نیست.

«وجود و رویداد» تا ۵۰۰ صفحه به همین ترتیب به پیش می‌رود. جریان روان انتزاعات غیب‌گویانه هر از چندگاه با تک‌تیراندازی‌های حاصل از اصطلاحات قلمبه و سلمبه ریاضی، به طرف و زمینه اصلی آنها از آثار کانتور، ارست زرملو^۹، گودل یا کوهن اخذ شده است، دچار وقفه می‌شود. استفاده مشابهی از ریاضیات عالی در نوشته‌های ژاک لانگان نیز به چشم می‌خورد، به‌خصوص در برهان ویرانگر و در این مورد که تحت شرایط بورژوازی، یک نوعوظ‌پذیر، در عالم حلال همچون ریاضیه دوم منهای یک ظاهر می‌شود^{۱۰} – برهانی که زمانی که نوجوانی بودم و با آن برخورد کردم به نحوی جدی مرا از فلسفه خواندن دلسرد کرد (بنگرید به نقد من از کتاب لانگان که در ضمیمه ادبی تایمز، ۸ اگوست ۱۹۷۸ به چاپ رسید). لانگان برای این نحوه زینت‌بخشی یک مرتت چندگانه با تک‌تیراندازی‌های حاصل و سلمبه ریاضی نام جالبی درنم کرده است: تکه‌پاره‌های دعای ریاضی که در اصل‌شان جدا شده‌اند «مت‌هایم»^{۱۱} نامیده می‌شوند و این نام به وسیله بدیو نیز مورد استفاده قرار گرفته است. پسوند «ایم»، که از اصطلاحات زبان‌شناسی «فونیم»^{۱۲} «واج/واک» و «ورفیم»^{۱۳} تکه‌واژ (کوچک‌ترین واحد معنی‌دار هر زبان) اخذ شده است، در آثار لوی استروس و رولدال بارت و در قالب اصطلاح «میدان‌ایم»^{۱۴} (یعنی ترکیب واژه «یث» به

اندیشه

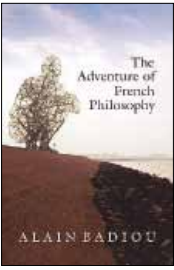


راجر اسکروتون

از تباطولی باهم در هیات توده‌ای از مهملات جای گرفته‌اند. آنها فاقد ظرفیت اساسی‌ای هستند که جملات را در یک استدلال معطوف به صدق، یا فرمولی را به فرمولی دیگر در یک برهان، به یکدیگر پیوند می‌دهد. عباراتی که بدیو به کار می‌گیرد می‌توانند تا باد روی هم تلنبار شوند بی‌آنکه به نقطه‌ای برسند که بگویند یا روشن سازند که معنایشان چیست.

کتاب با مقدمه‌ای آغاز می‌شود که هم از جهت شیوایی آن قابل توجه است و هم از این‌س حیث که تبارشناسی اندیشه بدیو را توضیح می‌دهد کمک کار است. او به ما می‌گوید که نوشته‌هایش متعلق است به «یک لحظه خاص» که تاریخ فلسفه، او سه لحظه اخیر این‌چینی را ذکر می‌کند: فلسفه یونان از پارمنیدس تا ارسطو، فلسفه ایده‌الیسم آلمانی از کانت تا هگل، فلسفه فرانسوی در نیمه دوم قرن بیستم از «هستی و نیستی» سارتر تا «فلسفه چیست؟» دلوز. بدیو خود می‌گوید که به این لحظه سوم تعلق دارد، همراه با همان نامه‌ای که هینشنگی و مرلوپونتئی، آلتوسر، میشل فوکو، دریدا، لانگان، او به درستی می‌گوید که این لحظه با «اتحاد یگانگی میان ادبیات و فلسفه» (بدیو نظیر سارتر نمایشنامه‌ها و رمان‌هایی تالیف کرده است)، تعهد سیاسی و با «یک گفت‌وگوی طولانی با تحلیل روانی»^{۱۵} مشخص شده است. همه این سه ویژگی به جذب این فلسفه در نظر کسانی که می‌پندارند اندیشه می‌باید رشته‌ای نظیر دین باشد، یعنی صرف‌اندیشه عرضه نکند بلکه عضویت در یک تشکیلات را نیز به همراه بیاورد، می‌افزاید.

اما سیرری که بدیو بدان اشاره می‌کند چه سیر نزولی‌ای بوده است! سارتر نماینده نوعی ایده آل ادبی به مجموعه آثار او استدلال‌های انتزاعی با ظرافت فلسفی بسیار زیاد در کنار رمان‌ها، داستان‌ها، نمایشنامه‌ها و قطعات دلنشین خود-زندگینامه نظیر «چیزها»، وجود دارد که نه تنها توضیح می‌دهد که همانند سارتر نوشتن چگونه است، بلکه می‌گوید سارتر «بودن» چگونه است. اینجا فیلسوفی است که نه تنها از زندگی مدرن و رازهایش آگاهی داشت بلکه موفق شد ا را به رشته تحریر در آورد، او واژگانی، غالباً واژگانی زیبا، یافت که به مدد آنها جنبه‌های فرار و فراچنگ نیامندی «این‌گونه بودن» جهان مدرن را فرا چنگ آورد و بد شیوه‌ای



اغراق‌آمیز توصیف کند و نشان دهد که در زمانه کوچینی زندگی کردن چگونه است و بدین‌وسیله متفلیزیکی شگفت‌انگیز تنهایی را (که جهانی را که در آن زیست می‌کنیم مسخر خود کرده است) فراچنگ آورد و معنا بخشید، این هم به شیوه‌ای که بیان کردن آن در قالب واژگان دیگر دشوار است – هر چند که به این قییل واژگان نیازی پیدا نمی‌شود زیرا او به اندازه کافی واژگان به ما

داده است.

«هستی و نیستی» سارتر در بردارنده هیچ یک از انتزاعات نامتحرک و نشیمندی^{۱۶} نیست که نظیر محموله‌ای که از یک قطار باری بر روی ریل سقوط می‌کند در جای حای نثر بدیو ظاهر می‌شود. کتاب سارتر با اصطلاحاتی مانند «هستی»، «نیستی»، «هرای خود»، و «در خود =فی‌نفسه» به شیوه‌ای دلکش همچون واقعیت‌های روحانی تعامل می‌کند. آن‌گونه که این اصطلاحات از توان الزام برخوردار می‌شوند. این کتاب توصیفات و نظیری از چیزها آن‌گونه که هستند و آن‌گونه که آنها را تجربه می‌کنیم ارایه می‌دهد – میل جنسی، شکل و قیافه و نگاه‌های دزدکی، انتظارات، اضطراب، بی‌آنکه از این واقعیت غفلت‌ورزد که این چیزها به گونه‌ای تبیین‌شده در تراز متفلیزیکی وجود ما پرکندند. جایی میانه اثر بزرگ سارتر و کتاب دیگر هم‌با عنوان «مقد عقل دیالکتیک» که کار خراب شد، شعر ایده‌آلیسم هگلی جای خود را به نثر تبلیغاتی مارکسیستی داد و لحظه فلسفه فرانسوی با دشمن خوینی خود در قالب نثر غیرقابل فهم بدیو، آلتوسر و دلوز دیدار کرد.

اما این همه ماجرا نیست. تبارشناسی بدیو احياناً می‌توانند توضیح دقیقی از این نکته را به خود «او» از کجا می‌آید. اما فلسفه اخیر فرانسوی به مراتب بیشتر از «لحظه»‌ای است که از طریق جریان نامنتطعی از اصطلاحات قلمبه‌وسلمبه (مدتها) مارکسیستی، سارتر را به دلوز متصل کند. فیلسوفانی مانند ژاک ماریتن، گابریل مارسل، اتین ژیلسون، رنه ژیرار، گوستاو تیبون و سیمون وی که بدیو نامی از آنان نمی‌برد همگی متفکرینی قدرتمند و نغز‌نویسند، اما تردیدی نیست که چون مسیحی‌اند از



راجر اسکروتون

کتاب بدیو حذف شده‌اند. فیلسوفان دیگری که نام‌شان ذکر نشده است مدافعان فلسفه سنتی به شمار می‌آیند کسناتی نظیر برتان دو ژوئل و زاک بوررسه، یا دایگرنی مانند ریمون آرون، آلن بساکن، آلن فینکل کرت، فرانسوا توم و شانتال دلسول، که واقعیت فلسفه‌های تبلیغاتی از نیک شناخت‌ماند و کوشیده‌اند آنچه را که پنهان می‌سازند بر ملا کنند. از دیگر کسانی که نام‌شان ذکر نشده است باید به استفن کورتوا و کنابش «زندگی سیاه کمونیسم» اشاره کرد که از لحظه‌ای یاد می‌کند که فرصت برای اعتراف وجود داشت و روشنفکران فرانسوی در دوره مابعد جنگ می‌توانستند به شری که متحدان محبوب‌شان پدید آمده بودند و به ماهیت غیرجدی بازی‌های سیاسی خود با آنان اعتراف کنند. جهان روشنفکری بدیو جهانی است که در آن مسیحیان، محافظه‌کارها، لیبرال‌ها، سنت‌گراها و نمایندگان... نه تنها نام‌شان بر زبان آوردنی نیست که اکیدا نمی‌توان دربار‌شان اندیشید.

من به در نظر گرفتن حذف‌هایی که صورت گرفته است، اهداف محدود بودج در مقالات نقادانه‌اش و زبان غیرقابل فهمی که با استفاده از آن به بحث از این مسایل می‌پردازد، به این نتیجه رسیدم که کتاب او را باید به عنوان یک کتاب کلاسی الهیاتی مطالعه کرد. نوشته‌های بدیو در مقام کسی که به سنت فکری کسانی مانند دیونیسیوس آپولوژاتی^{۱۷}، غزالی، موسی بن میمون، تعلق دارد، دارای نوعی منطق است. این نوشته‌ها ساختارهای زبانی و سوسنه‌انگیزی را عرضه می‌دارند که معانی‌ای را پیشنهاد می‌کند که عمیق‌تر از آنند که واژگان بتوانند آنها را بیان کنند و در پشت این واژگان خدای خود را در قلمرو امور وصف‌ناپذیر پنهان می‌سازند. نام این معبود «انقلاب» است. اما این تنها چیزی است که ما در باره این معبود می‌دانیم و بی‌تردید زمان آن رسیده است که به این نکته اعتراف کنیم و با وام‌گیری کلمات وینگشتاین بگوییم که آنجا که درباره چیزی چیزی هیچ نتوان گفت آنگاه آن چیز با عدم تفاوتی ندارد.

پی‌نوشت:

1-Roger Scruton, “A nothing would do as well”, Times Literary Supplement, August, 31, 2012, pp. 8-9.

2-Cardinal Transfinite numbers

3-Gödel’s Incompleteness proof

4-Paul Cohen’s proof of the independence of the continuum hypothesis

5-Free variable and bound variables

6- Ontologies` of Presence

7-The multiple

8-The metaphor of its inconsistent grandeur

9-Ernst Zermelo

10-Under bourgeois conditions, the erectile penis is revealed in the world of signifiers as the square root of minus one.

۱۱ – mathemes. این اصطلاح برساخته از دو جزء است. math = ریاضیات، و emes (جمع پسوند «ایم» که نویسنده در باره آن در متن توضیح می‌دهد.

12-Phoneme

13-morpheme

14-mytheme

۱۵- عین ترجمه انگلیسی عبارت بدیو چنین است:

“if the thought of being does not open to any truth – because truth is not, but comes forth from the standpoint of an undecidable supplementation – there is still a being of the truth, which is not the truth; precisely, it is the latter’s being”.

۱۶-nonsenseme. نویسنده از سر طنز پسوند «ایم» را به سهک بدیو و دیگر هم فکران او به واژه «همه nonsense» افزوده و ترکیبی را که در متن آمده برساخته است.

17-Determination in the last instance

۱۸- عین عبارات بدیو (در ترجمه انگلیسی) چنین است: ‘If no instance can determine the whole, it is by contrast possible that a practice, thought in the structure that is proper to it, which is thus a structure that is so to speak dislocated [décalée] with regard to the one that articulates the practice as an instance of the whole, plays a determining role with regard to a whole in which it figures in a decentred manner.

19-Pschoanalysis

20-Immovable abstractions

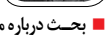
21-Dionysus the Areopagite

زندگی روزمره

سلامت عمومی در برابر آزادی فردی؟

پیتر سینگر

ترجمه: پگاه طاهری



■ بحث درباره مصرف سیگار و بیامدهای آن چیزی است که حتی متفکران هم بدان واکنش نشان می‌دهند. در سال‌های اخیر بسته‌های سیگار با تصاویر گرافیکی جدیدی عرضه می‌شوند که روی آن مضرات سیگار را به خریداران یادآوری می‌کند. پیتر سینگر، فیلسوف اخلاق استرالیایی، در یادداشت کوتاه حاضر، بررسی کرده که آیا ما از لحاظ فلسفی مجازیم چنین تصاویری را روی بسته‌های سیگار حک کنیم یا نه.

■■■

برخلاف تصمیمات ماه قبل، یک دادگاه تجدیدنظر در ایالات متحده قانون استلزام اداره کل دارو و غذای این کشور را مبنی بر اینکه سیگارها باید در پاکت‌هایی با علایم هشداردهنده گرافیکی فروخته شوند، لغو کرد و این در حالی است که دادگاه عالی استرالیای قانونی را تصویب کرد که از این استلزام هم فراتر می‌رود. به موجب این قانون تصویب‌شده در استرالیا، پاکت سیگار نه فقط باید دربردارنده علایم و تصاویر هشدار دهنده مربوط به مضرات مصرف سیگار باشد، بلکه خود پاکت‌ها نیز باید ساده باشند، به همراه نام شرکت تولیدکننده آن در اندازه کوچک، بدون هر نوع لوگو و رنگی جز زیتونی خاکی. این حکم ایالات متحده بر پایه مبنویت قانونی آزادی بیان استوار بود. دادگاه پذیرفت که دولت می‌تواند درج علایم هشداردهنده واقعاً صحیح را ملزم کند، اما اکثریت نهم تصاویر هشداردهنده گرافیکی مستلزم سلب مالکیت غیرقابل جبران است یا نه- در مورد سلب مالکیت معنوی شرکت‌های دخالتی از علامت تجاری-شان – دادگاه عالی استرالیا حکم داد که چنین نیست، اما مبنای این تفاوت‌ها موضوع مهم‌تری است که کسی توازن مناسب میان سلامت عمومی و آزادی بیان را تعیین می‌کند؟ در ایالات متحده، دادگاهها اساساً به‌واسطه تستیم یک متن غیرقابل فهمی که با استفاده از آن به بحث از این مسایل می‌پردازد، به این نتیجه رسیدم که کتاب او را باید به عنوان یک کتاب کلاسی الهیاتی مطالعه کرد. نوشته‌های بدیو در مقام کسی که به سنت فکری کسانی مانند دیونیسیوس آپولوژاتی^{۱۷}، غزالی، موسی بن میمون، تعلق دارد، دارای نوعی منطق است. این نوشته‌ها ساختارهای زبانی و سوسنه‌انگیزی را عرضه می‌دارند که معانی‌ای را پیشنهاد می‌کند که عمیق‌تر از آنند که واژگان بتوانند آنها را بیان کنند و در پشت این واژگان خدای خود را در قلمرو امور وصف‌ناپذیر پنهان می‌سازند. نام این معبود «انقلاب» است. اما این تنها چیزی است که ما در باره این معبود می‌دانیم و بی‌تردید زمان آن رسیده است که به این نکته اعتراف کنیم و با وام‌گیری کلمات وینگشتاین بگوییم که آنجا که درباره چیزی چیزی هیچ نتوان گفت آنگاه آن چیز با عدم تفاوتی ندارد.

پی‌نوشت:

1-Roger Scruton, “A nothing would do as well”, Times Literary Supplement, August, 31, 2012, pp. 8-9.

2-Cardinal Transfinite numbers

3-Gödel’s Incompleteness proof

4-Paul Cohen’s proof of the independence of the continuum hypothesis

5-Free variable and bound variables

6- Ontologies` of Presence

7-The multiple

8-The metaphor of its inconsistent grandeur

9-Ernst Zermelo

10-Under bourgeois conditions, the erectile penis is revealed in the world of signifiers as the square root of minus one.

۱۱ – mathemes. این اصطلاح برساخته از دو جزء است. math = ریاضیات، و emes (جمع پسوند «ایم» که نویسنده در باره آن در متن توضیح می‌دهد.

12-Phoneme

۱۳-morpheme

۱۴-mytheme

۱۵- عین ترجمه انگلیسی عبارت بدیو چنین است:

“if the thought of being does not open to any truth – because truth is not, but comes forth from the standpoint of an undecidable supplementation – there is still a being of the truth, which is not the truth; precisely, it is the latter’s being”.

۱۶-nonsenseme. نویسنده از سر طنز پسوند «ایم» را به سهک بدیو و دیگر هم فکران او به واژه «همه nonsense» افزوده و ترکیبی را که در متن آمده برساخته است.

17-Determination in the last instance

۱۸- عین عبارات بدیو (در ترجمه انگلیسی) چنین است: ‘If no instance can determine the whole, it is by contrast possible that a practice, thought in the structure that is proper to it, which is thus a structure that is so to speak dislocated [décalée] with regard to the one that articulates the practice as an instance of the whole, plays a determining role with regard to a whole in which it figures in a decentred manner.

19-Pschoanalysis

20-Immovable abstractions

21-Dionysus the Areopagite

۱۲

ادامه در صفحه ۱۲